

گزارش تحلیلی مفاتیح الغیب صدرالمتألهین

نرگس عبدالحمید^۱

چکیده

در ساختار کتاب مفاتیح الغیب، نویسنده به تطبیق فلسفه و عرفان و قرآن پرداخته است که مشتمل بر یک خطبه و بیست مفتاح است که برخی از این مفاتیح، شامل چندین فاتحه و بعضی، دارای چندین مشهد و پاره‌ای، حاوی چندین فصل و دسته‌ای، واجد چندین باب و بعضی، مشتمل بر چندین لمعه و تعدادی، شامل چندین اشراق است. در چهار مفتاح اول این کتاب مسائل مربوط به اسرار حکمت‌آمیز قرآن، اهداف الهی در قرآن، ماهیت علم، مکاشفه و الهامات و وساوس و علل آن‌ها سخن به میان آمده و فواتحی در ذیل هر یک بیان شده است. در پنج مفتاح دوم به بحث توحید در اقسام چهارگانه توحید در ربوبیت، ذات، صفات و افعال اشاره می‌گردد. مفتاح سیزدهم و مفتاح چهاردهم در اثبات عالم روحانی و جایگاه نفوس بشری است که دارای هشت مشهد است و عناوین این مشاهد با تکیه بر مباحث فلسفی بر دلایل وجود مفارقات نوری وارد شده و در چگونگی سلوک بنده به سوی خداوند سبحان در شش مشهد بحث می‌کند که در تعریف مقام نبوت و آنکه آن جز به واسطه موهبت و بخشش ربانی به دست نمی‌آید را نگاشته و باطن نبوت (ولایت) و ظاهر نبوت (شریعت) بدین صورت توضیح داده است. انسان‌شناسی و معاد در مفتاح پانزدهم تا مفتاح نوزدهم بیان شده و در مفتاح بیستم مسائلی اندک در باب اخلاق تدوین گردیده است. که با توجه به موضوعات مطروحه، موضوع کتاب از علوم قرآنی خارج می‌گردد و در ذیل تفسیر موضوعی جای می‌گیرد.

کلیدواژه: مفاتیح الغیب، صدرالمتألهین، تفسیر موضوعی، علوم قرآنی

^۱ طلبه سطح ۴ - گرایش علوم و معارف قرآن - جامعه الزهرا (س)

در مقدمه کتاب مفاتیح الغیب نویسنده درباره علل و انگیزه‌های نگارش این کتاب این‌گونه می‌گوید: «فرمانی از جانب فرمانروای قلب و اشاره‌ای از اشارات غیبی مرا به ظاهر نمودن دسته‌ای از رازهای الهی و آشکار نمودن مسائلی از علوم قرآنی، اشارات نبوی، اسرار ایمانی، اضواء درخشنده از آسمان حکمت و لوایح پنهانی که تعلق به شگفتی‌های این فرو فرستاده سبحانی و حقایق تأویل قرآنی دارد.» (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۱۳۵-۱۳۶)

همچنین در جای دیگری صدرالمتألهین با توجه به جو اجتماعی و نگرش مفسرین و علمای آن عصر که زمانی پر از ظاهر گرایی و دوری از هرگونه تأویل است و حتی در برخی موارد توجه به مسئله‌ای غیر از ظاهر برابر با گمراهی و کفر می‌باشد؛ وی در این باره می‌نویسد: «از عجایب آنکه در زمان ما گروهی پدید آمده‌اند که دقت و کنجکاوای در علوم الهی و تدبر و دقت در آیات ربانی را عقیده تازه و آئینی نو دانسته و مخالفت با امت را مکر و گمراهی می‌پندارند، این از آن جهت است که نظرشان از ظاهر این اجسام فراتر نرفته و فکر و عزمشان از پرورش این هیاکل و ابدان در جهان تاریکی و ظلمت ترقی و صعود ننموده است و اینان همانند آن کسانی‌اند که خداوند از حالاتشان خبر داده که (۱۷۹/اعراف) (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۱۳۷)

بر همین اساس ایشان اتکا به فرآورده‌های علمی به‌عنوان متقن‌ترین یافته‌ها در فهم کلام الهی را حجاب دانسته و از خردمندان می‌خواهد تا از بندهای رسمی و عقاید و گرایش‌های عامیانه و افکار اهل ظاهر خارج شده و به مجادلات کلامی توجه ننمایند. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۱۴۰)

این کتاب بنا به گفته خود مؤلف در موضوع علوم قرآنی نگاشته شده است و در آن به اصول و قواعدی اشاره می‌شود که راهنمای اسرار و رازهای تأویل می‌باشد و به همین دلیل کتاب، «مفاتیح الغیب» نام گرفته است.

برای اینکه بتوان به یک گزارش دقیق از این کتاب دست یافت ابتدا باید ملاحظه شود که آیا این کتاب در زمره کتب علوم قرآنی قرار می‌گیرد یا از تفاسیر موضوعی می‌باشد؟ زیرا در سده‌های اخیر، معنای علوم

قرآنی با مفهوم آن در صدر اسلام و قرون اولیه^۱ شکل‌گیری این علوم متفاوت بوده و تبیین آن، سبب شناخت بهتر آثار بر جا مانده از مفسرین می‌گردد.

به‌نحوی که حتی برخی از علومی که امروزه خود حوزه مستقلی را در بر می‌گیرند در ابتدای شکل‌گیری ذیل علوم قرآنی بوده‌اند؛ مثل علم صرف و نحو و تفسیر قرآن که امروزه به‌عنوان علوم مستقلی شناخته می‌شوند.

منظور از «علوم قرآنی» چیست؟

علوم قرآنی، به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌گردد که برای فهم و درک قرآن مجید به‌عنوان مقدمه فراگرفته می‌شوند. به‌بیان دیگر، مباحثی که قبل از تفسیر قرآن و فهم آیات الهی، آشنایی با آن‌ها برای هر مفسر و محقق لازم است، مجموعه مباحث علوم قرآنی را تشکیل می‌دهند. زرقانی در تعریف آن می‌گوید: مباحثی است متعلق به «قرآن» از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، قراءت، تفسیر، ناسخ و منسوخ و نظایر این‌ها. (جوان آراسته، ۱۳۸۰، ص ۳۰)

جواهری نیز در تعریف علوم قرآنی این چنین می‌نویسد: «علوم قرآنی» اصطلاحی است درباره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن؛ فرق این رشته با «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد؛ اما «معارف قرآنی» کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار داشته، یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود؛ (محمد‌هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۷) نظیر خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نبوت، امامت، معاد، اخلاق و ...؛ به‌عبارت دیگر، «علوم قرآن» شامل مجموعه‌ای از علوم و معارف مربوط به قرآن است که به‌طور خاص در خدمت فهم قرآن می‌باشد؛ مانند: علم رسم‌الخط، علم قرائت، علم اسباب‌النزول و ...

این قید به‌طور خاص، علومی را که مختص به قرآن نیست، ولی مقدمه فهم قرآن است، مانند: صرف و نحو، از تعریف بیرون می‌کند. اصطلاح علوم قرآنی در قرن پنجم و ششم پدید آمد و علم تفسیر که تا آن زمان علمی از علوم قرآنی به شمار می‌آمد از آن جدا شد. (جواهری، ۱۳۸۵، ص ۱۶)

با بررسی تعاریف عالمان علوم قرآنی از این علم، می‌توان گفت که آنچه مؤلف کتاب مفاتیح الغیب موضوع کتابش را علوم قرآنی بیان کرده مطابق با تعریف این علم نیست و با توجه به موارد مطروحه در این کتاب شاید بهتر بود موضوع آن تفسیر موضوعی یا تأویل قرآن نامیده می‌شد؛ چراکه خواننده با دقت در بخش‌های مختلف آن به علوم مقدماتی و خارج از محتوای قرآن جهت درک بهتر نمی‌رسد بلکه آنچه در این کتاب یافت می‌شود به نوعی تفسیر موضوعی آیات کریمه قرآن است که در تبیین آن به آیات قرآن، روایات پیامبر و ائمه معصومین³ و سخنان بزرگان استناد شده است.

در تکمیل این بحث باید گفت که: این موضوع در زمان ملاصدرا نیز مورد توجه بوده و علوم قرآنی و تفسیر، دو علم مستقل از یکدیگر محسوب می‌شدند و انتظار می‌رفت که ایشان موضوع کتاب را تفسیر یا تأویل بیان می‌کردند؛ اما با توجه به مذاقه ای که مؤلف محترم در استفاده از کلمات داشته‌اند شاید بتوان گفت که دلیل بیان علوم قرآنی در موضوع کتابش این باشد که چون ایشان برخی سور قرآن را تفسیر نموده و تفسیرشان خلاف عرف مفسرین زمان خود بوده است لذا این کتاب را مقدمه‌ای در تفسیر خود نگاشته‌اند تا ادله‌ای مستند برای نگارش این گونه تفسیر ارائه نموده باشند که البته با نگاه امروزی و تعاریف دقیقی که در دسترس می‌باشد این کتاب در زمره تفاسیر موضوعی گنجانده می‌شود.

گزارش اجمالی از کتاب و زندگی صدرالمتألهین

کتاب حاضر، یکی از آثار ارزنده فلسفه اسلامی است. مفاتیح را صدرالمتألهین، در موقعی که مبانی خویش را کاملاً محکم نموده بود، نوشته است، لذا مورد توجه اهل ذوق قرار گرفته و اهل فن آن را بر بسیاری از کتب دیگر صدرالمتألهین ترجیح داده‌اند. بیشتر مسائل مربوط به معارف مبدأ و معاد، در این رساله، مندرج است. صدرالمتألهین در این کتاب، درصدد تبیین مباحثی پیرامون مبدأ و معاد، اسرار و نکات عرفانی مستفاد از قرآن است که در نوع خود مفید می‌باشد. هدف صدرالمتألهین در این کتاب، کشف و بیان معارف قرآن است به نحوی که مطابق عرفان و برهان باشد. وی، در مفاتیح به تطبیق فلسفه و عرفان و قرآن پرداخته و سعی دارد نظریه مهم انطباق قرآن و برهان و عرفان را نشان دهد. البته شایان ذکر است که مؤلف دقت داشته است که

انطباق عرفان و فلسفه بر قرآن باشد نه بالعکس. از مقدمه کتاب برمی‌آید که کتاب مذکور، نزد وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چون آن را به فرمان یک سروش غیبی نگاشته است.

ساختار این کتاب، مشتمل بر یک خطبه و بیست مفتاح است که برخی از این مفتاح، شامل چندین فاتحه و بعضی، دارای چندین مشهد و پاره‌ای، حاوی چندین فصل و دسته‌ای، واجد چندین باب و بعضی، مشتمل بر چندین لمعه و تعدادی، شامل چندین اشراق است.

تحلیل‌های صدرالمتألهین در این کتاب بیشتر عرفانی، سپس فلسفی و در مرحله سوم کلامی است. یک نکته مهم و بسیار قابل توجه در مورد جنبه عرفانی تفسیر ملاصدرا این است که این عرفان جنبه بحثی، فلسفی و استدلالی دارد و ادعای بی‌دلیلی در آن مشاهده نمی‌شود، همه مباحث آن جدی هستند و تذوق صرف در آن اندک است. البته در تفاسیر صدرالمتألهین گاهی با عناوینی از قبیل «مکاشفه»، اشاره کشفیه، برهان عرشی، بصیرت، تایید استبصاری، مشاهده اشراقیه، تمثیل نوری، تصویر ایمانی» و امثال این‌ها برمی‌خوریم. ولی این عناوین نیز، با تفاوت‌هایی که با هم دارند و غالباً با ظرافت انتخاب شده‌اند. وقتی به مطلب ذیل آن‌ها دقت می‌کنیم عموماً استدلالی هستند و برای اهل نظر، با هر نوع اعتقاد و گرایشی قابل طرح می‌باشند.

ملاصدرا در مقدمه مفتاح الغیب خویش دربارهٔ اوضاع زمانهٔ خود سخن گفته است. بیش‌تر این مطالب دربرگیرندهٔ گلایه‌ها و شکایت‌هایی است که وی از عصر خویش و کسانی که با آن‌ها در ارتباط است و نیز از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دارد.

یکی از مسائل مبهم دربارهٔ زندگی ملاصدرا این است که آیا وی تکفیر شده است یا خیر؟ در برخی از منابع آمده است که برخی ملاصدرا را تکفیر کرده‌اند و در این منابع یکی از دلایل عزیمت وی به کهک همین فشارها ذکر شده است و حتی گفته شده که وی به کهک تبعید شده است. آقای محمد خواجوی، بی‌آنکه سندی ارائه داده باشد، آورده است:

«صدرالمتألهین پس از آن که مراحل سیر و سلوک را پیمود و حقایق اسلام بر وی کشف شد، دوباره در مقام تدریس و افاده نشست؛ با این تفاوت که علم او در این مرتبه، شهودی و از حدس و گمان پیراسته بود. شریعت و قرآن و دلیل و برهان و کشف و شهود و تصوف را به هم آمیخت و با آثار نبوی و احادیث ائمه دین

جمع نمود و معارف معنوی خویش را از این آثار مایه بخشید. ولی آنگاه که به مرتبه شهود و مکاشفه رسید و حقایق را از معدن اصلی خویش گرفته و حکایت می نمود، چون با مذاق علمای ظاهری و فقهای قشری مذهب موافق نیفتاد، خون در رگهای حسد و بغض آنان به جوش آمد، مارهای خفته بیدار شدند و در مقام اذیت و آزار آن مرد بزرگ برآمدند و او را تکفیر کردند و نسبت کفر و بی دینی به او دادند و خواندن کتابهایش را حرام شمردند و گفتند: سخنان فلاسفه و صوفیه را با شرع اسلام آمیخته است.» (خواجوی، ۱۳۶۶، ص ۳۱)

بعضی از آثار ملاصدرا به نقل اوضاع زمانه اختصاص دارد. چنان که پیش از این گفته شد، رساله سه اصل پاسخی به تمام کوته نظران، ظاهرینان و عالم نمایانی است که به نام علم و دین با حکمت و عرفان خصومت می ورزند؛ کسانی که راه سعادت را فرومی گذارند و گمان می کنند که با ابزار شقاوت می توان به سعادت رسید؛ آنانی که به تعبیر ملاصدرا، «دَرِ خانهٔ ظلمه قبله آنان است» و «کسانی که از علم الهی و مکاشفه خبر ندارند و تنها هنر آنان دانستن چیزهایی از علوم معاملات است.» (ملاصدرای شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۸-۳۳)

به نظر ملاصدرا، موانع و حجابهایی که بیش تر مردم را از ادراک حقیقت و کسب علم الهی و مکاشفه محروم می سازد، در نتیجه از سعادت حقیقی باز مانده و دچار شقاوت می شوند، مشتق از سه اصل است که در رساله سه اصل تبیین شده اند. این سه اصل عبارت اند از:

[۱.] جهل است به معرفت نفس که او حقیقت آدمی است؛

[۲.] حبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات؛

[۳.] تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکاره و لعین نابکار که بد را نیک و نیک را بد می نمایاند.

ملاصدرا در ادامه چنین می گوید:

جهل به معرفت نفس از معظم ترین اسباب شقاوت و ناکامی عقبی است که اکثر خلق را فرو گرفته در دنیا،

چه هر که معرفت نفس اصل نکرده خدای را نشناسد ... و هر که خدای را نشناسد با دواب و انعام برابر باشد.

(همان، ص ۱۳)

وی در نقد رفتار متصوفه چنین گفته است:

اگر ذره‌ای از نور معرفت در دل ایشان تابیده می‌بودی، کجا در خانهٔ ظلمه و اهل دنیا را قبلهٔ خود می‌ساختند و همیشه با نفس و هوا نزد محبت می‌باختند. (همان، ص ۱۸)

بدیهی است که نقد متصوفه بهانه‌ای می‌باشد برای طعن همهٔ کسانی که به اهل دنیا و حکومت نزدیک شده و از این طریق منافع شخصی خود را تأمین می‌کرده‌اند و به دنبال تأمین منافع بندگان خدا و خدمت به آن‌ها نبوده‌اند. آن چه در ادامه آمده است، استنباط مذکور را تأیید می‌کند: «هم‌چنین است حال آن‌ها که خود را از علما می‌شمارند و روی از جانب قدس و طلب یقین گردانیده، متوجه محراب ابواب سلاطین شده‌اند و ترک اخلاص و توکل کرده، طلب روزی و توقع آن، از دیگران می‌نماید.» (همان، ص ۱۸)

بر همین اساس، وی منشأ همهٔ فتنه‌های دینی و خلل در عقاید مسلمانان و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی را اختلاط علمای ناقص و غیرمذهب با زمام داران دنیا و سلاطین می‌داند: «ما فتنه فی الدین و خلل فی عقاید المسلمین آلا و منشأها مخالطة العلماء الناقصین مع حکام الدنیا والسلاطین.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۵۱)

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح مطلب مذکور می‌گوید: همان‌طوری که حکمت، مانع دوست داشتن باطل و موجب تقوا و زهد در دنیا است، علاقهٔ به دنیا نیز مانع فراگیری حکمت می‌گردد، زیرا «در نشأهٔ تزاحم و عالم مادهٔ منع از دو طرف می‌باشد؛ لذا فحشا و منکر مانع از توفیق به نماز می‌شود، چه این که نماز مانع از فحشا و منکر می‌باشد.» (همان)

ملاصدرا در جای دیگری بر مطلب مذکور تأکید کرده و می‌گوید:

من در مدت عمرم که اکنون به چهل سالگی رسیده است، کسی را ندیدم که از فراگیری حکمت روگردان باشد مگر آن که محبت دنیا و ریاست در آن، بر وی چیره شده و عقل او در تسخیر شهوت وی قرار گرفته باشد. (لک زایی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲)

همان‌طور که در نوشتار حاضر بیان شد علی‌رغم تأکید ملاصدرا در موضوع علوم قرآنی بودن کتاب مفاتیح الغیب، موضوع آن تفسیر موضوعی است که با توجه به موضوعات مطرح شده در مباحث تفاسیر موضوعی عنوان‌بندی خواهد شد.

کلیات

در چهارمفتاح اول این کتاب مسائل مربوط به اسرار حکمت‌آمیز قرآن، اهداف الهی در قرآن، ماهیت علم، مکاشفه و الهامات و وساوس و علل آن‌ها سخن به میان آمده و فواتحی در ذیل هر یک بیان شده است.

مفتاح اول؛ اسرار حکمت‌آمیز، که متعلق به قرآن است و با روشی عرفانی بیان شده که به نظر صاحب کتاب بر دارندگان خرد قرآنی پوشیده نیست. قرآن کلامی است که به زبان رمز و اشاره نازل شده و دلیل روی‌گردانی کسانی چون ابولهب و ابوجهل را در عدم عنایت الهی در ادراک حق و شناخت این رموز می‌داند. ملاصدرا دربارهٔ رموز حروف قرآن بیان می‌دارد که حروف مقطعه فاقد معنا و بدون مدلول نیست ولی شخصی ادیب با علوم ادبی و راه‌های مختلف مجادله حتی یک حرف از حروف قرآن را از آن جهت که قرآن است، نشنیده و یک کلمه از آن را ادراک ننموده است. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۱۴۷-۱۵۷)

در تعریف تکلم و کلام ایشان از علم لغت استفاده نموده و آن را دارای انواع مختلف می‌داند و نخستین کلام را کلمه «کُن» معرفی کرده و در ادامه کلام خود را به روایت امیرالمؤمنین^ع درباره حرف «ب» استناد نموده و فرق میان کلام و نوشتن و مبدأ آن‌ها بیان شده است.

چیستی و چرایی نزول قرآن و ارسال رسل و چگونگی فرود آمدن وحی بر قلب پیامبر^ص و همچنین شمول قرآن بر ظاهر و باطن و حد و مطلع، ختم رسالت، تقلید کورکورانه مشرکان از دین اجداد خویش و انکار نزول وحی از دیگر مباحثی است که در این بخش به چشم می‌خورد. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۱۴۷-۲۰۰)

مفتاح دوم: اشاره به اهداف رحمانی و مقاصد الهی که در این کتاب مبین (قرآن) بیان شده، و آنچه بدان بستگی پیدا نماید ذیل نه فاتحه آمده است که در بیان انواع قرآن به حسب فرو فرستادن و فروآوردن، که آن

به کمال رسیدن ذات انسان و خواندن او به سوی پروردگار است و دیگر در اشاره به آداب و روش ناظرین در علم قرآن (آنان که در آیات الهی اندیشه و تدبر می‌کنند) آمده است.

همچنین در بحث فهم قرآن و تفسیر به رأی آورده است که بیشتر مردم (مفسرین) برای قرآن جز آنچه از ابن عباس و دیگر مفسران نقل شده معنی دیگر متصور نیستند و به کسی که غیر از این فکر کند اتهام تفسیر به رأی می‌زنند که از نظر ملاصدرا این خود حجابی است که سبب می‌شود انسان به معنای حقیقی قرآن نرسد. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۲۳۴)

پس از آن آمده که مردم در بخش متشابهات قرآن روش‌ها و مذاهب بی‌شماری دارند مانند روش اهل لغت، طریقه و راه صاحبان نظر و دقت، روش راسخین و استواران در علم. که به نظر می‌رسد ملاصدرا تمایل زیادی به نظر تأویلی دارد و آن را روشی صحیح و روشن به نور الهی می‌داند و کسانی که از این راه دورند را این‌گونه معرفی می‌کند «ایشان هیچ‌گاه به روش اهل الله که اندیشه در کتاب خدا و سنت پیامبر اوست توجه ننموده‌اند». (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۲۴۰)

توجه به گفتار برخی از مفسرین بر اساس قاعده و روش اعتزال و تأکید بر تباهی روش اهل تعطیل (گروهی که اصولاً اعتقاد به وجود خدا نداشته و جهان را معطل از آفریننده می‌دانند) به جهت سوء تأویل از آیات قرآن از مباحث دیگر فاتحه‌های این مفتاح است.

وی در بیان درستی روش اهل تحصیل (دریافت) بدون تشبیه و یا تعطیل می‌نویسد «آنچه لازم است که دانسته شود این است که آن چیزی که برای علمای راسخین و عرفای محققین از رازهای قرآنی و اسرار آن کشف می‌گردد، ظاهر تفسیر نبوده بلکه مکمل و متمم آن است و رد شدن از پوست و رسیدن به مغز و گذشتن از ظاهر و رسیدن به باطن و درون آن است.» (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۲۵۰)

در ادامه ایشان به اظهار پرتوی از علوم مکاشفه در بررسی الفاظ تشبیهی قرآن و پیش کش نمودن ارمغانی از ارمغان‌های الهی که به وسیله آن اهل حق و رحمت و بهشت را اختصاص و ویژگی داده، پرداخته و چگونگی برطرف شدن پرده‌ها و حجاب‌ها و نشان دادن پاداش و جزا را شرح داده است.

در خاتمه مفتاح دوم ملاصدرا به برخی کتب و منابع مورد استفاده خود از جمله وجیز، بسیط، جواهر قرآن، کبریت احمر و کیمیای سعادت یاد کرده است.

مفتاح سوم: با عنوان ماهیت (و چیستایی) علوم و مفهوم آن و بیان شرف و بزرگی و برتری علم در هشت مشهد بیان شده است. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۲۷۲-۳۴۲)

در این مفتاح ابتدا تعاریف مختلف علمای زبان و بلاغت و متکلمان پیرامون علم از جمله ابوالحسن اشعری، قاضی باقلانی، ابواسحاق اسفراینی، ابن فورک، قفال، امام الحرمین (جوینی) و دیگر دانشمندان معتزله و فلاسفه را ارائه نموده و پس از آن «نظر خود را اعلام کرده است.

پس از آن به فضیلت و برتری علم و تبیین تفاوت بین انسان و حیوانات هم در مباحث عقلانی و هم در قرآن و حدیث مورد توجه قرار داده است و گفتگویی درباره معانی الفاضلی که گمان می‌رود آن‌ها برابر و هم‌ردیف علم هستند بیان شده که عبارت‌اند از ادراک، شعور، تصور، حفظ، تذکر، ذکر، معرفت، فهم، فقه، عقل، حکمت، درایت، ذهن، فکر، حدس، ذكاء، فطنت، خاطر، وهم، ظن، یقین، بدیهیات، اولیات، خیال، رویه، کیاست، خُبر، رأی، فراست و آموزش است.

یکی از محورهای آسیب‌شناسی فرهنگی ملاصدرا، کاربرد اصطلاحات و مفاهیم دینی و علمی است. به نظر ملاصدرا واژه‌هایی، چون فقه، حکمت، فقیه، حکیم و شیخ از معانی اصلی خود تهی شده و در معانی دیگر یا محتوای لاغرتری به کار می‌رود:

«چنان چه بعضی از دانایان تصریح بدان نموده‌اند که در ازمنه^{۱۰} سابقه لفظ فقه را اطلاق می‌کرده‌اند بر علم طریق آخرت و معرفت نفس و دقایق آفات و مکاید و امراض وی و تسویلات و غرور شیطانی، فهم نمودن و اعراض نمودن از لذات دنیا و اغراض نفس و هوا و مشتاق بودن به تعمیم آخرت و لقای پروردگار و خوف داشتن از روزِ شار. و اکنون پیش طالب علمان این زمان، فقه عبارت است از: استحضار مسائل طلاق و عتاق و لعان و بیع و سلم و رهنان و تعزیرات و کفارات و غیر آن. و هر که خوض در این مسائل بیش‌تر می‌کند و اگرچه از علوم حقیقیه هیچ نداند، او را افقه می‌دانند. [... درحالی‌که] فقیه کسی است که بیش از همه کس از خدا

می‌ترسد و خشیت در دل وی بیش‌تر باشد. (ملاصدرای شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۷۸-۸۸ / ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۳۱۷-۳۳۴)

نهایتاً بحثی را در خصوص علوم ربانی یا همان علم لدنی که خداوند به اولیاء خود عطا می‌نماید سخنی به میان آورده و در اثبات آن کوشیده است. «بدان ای خداوند هدایتت فرماید! بیشتر آنان که به نام دانشمند نامیده شده‌اند، علم غیبی لدنی را که سالکان راه اله و عارفان بالله را پشتیبان و مورد اعتماد آنان است انکار می‌نمایند، در حال که آن علم از دیگر علوم قوی‌تر و استوارتر است.» (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۳۳۴)

مفتاح چهارم: در مراتب کشف (مکاشفه) و سبب و اصل آن، و انواع الهامات و خواطر (آنچه از فرشته بدل القا می‌شود) و وسوسه‌ها (تحریکات و اندیشه‌های اهریمنی) و علت‌های آن‌ها از فرشتگان و اهریمنان آمده است.

در مشاهد این مفتاح به فرق بین الهام و وسوسه و اثبات اصل و منشأ آن‌ها و فرق بین خواطر شیطانی و ملکی پرداخته شده است و نشانه‌های الهام فرشته و وسوسه شیطان در نفوس انسان را در گونه‌هایی چون علم و یقین، پیروی از اهل ستیز و انکار و روحانیت فرشتگان تبیین می‌نماید.

همچنین به حکمت آفرینش شیاطین و مبدأ و اصل وجود فرشته و شیطان و اینکه چه حقیقتی الهی وجود ابلیس و لشکریان او را واجب کرده و کدام اسم الهی او آفریده و آغاز به خلقت نموده و تربیت و توان و نیرو داده، اشاراتی گردیده است.

در این میان مراتب کفر (کفر قالب یا کالبد، کفر نفس و کفر قلب) مورد توجه قرار گرفته و آمده است که جنگ میان سپاه فرشتگان و لشکر ابلیس تنها در میدان قلب معنوی انسان که همان نفس ناطقه است رخ می‌دهد.

بحثی نیز پیرامون وجود جن و شیاطین، دلایل قرآنی بر آن، درباره چگونگی کار شیطان و حقیقت او و در شناخت احوال مبادی و اصول شر و بدی‌ها در این جهان می‌باشد و اینکه آیا دعوت کننده به معصیت‌های گوناگون یک شیطان است یا آنکه آن‌ها هم مختلف هستند؟

در جایی اشاره دارد بر اینکه چگونه شیطان برای برخی از مردم تمثل میابد. و می‌گوید: «فرشته و شیطان را دو صورت است که آن دو را جز به نور نبوت ادراک نتوان نمود.» (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۴۳۱)

نظر صدرالمتألهین درباره جمع بین آیات و روایات متعارض حول موضوع گناهان نفس و خطاهای باطن و آنچه که بنده به واسطه آن از وسوسه‌های دل و خاطره‌ها مواخذه می‌گردد و حدیث نفس و آنچه از آن چشم‌پوشی شده و بدان مواخذه و سرزنش نمی‌گردد، این است که امکان جمع و تلفیق بین آن دو دسته از آیات و روایات جز بر استواران در علم نه آنان که به نام علما نامیده می‌شوند فراهم نیست.

شیطان مطلقاً از گروه دانشمندان چنانکه برخی از ناآگاهان به حقیقت و ذات او پنداشته‌اند؛ نبوده و نیست و اتفاقاً در استدلال او به قیاس (خلفت شیطان از آتش و خلقت انسان از گل) راه خطا و اشتباه را پیموده است. همچنین ابلیس از جنس فرشتگان نبوده است زیرا فرشتگان معصومانند، از نور آفریده شده‌اند، رسولان الهی‌اند و فرزند ندارند. در پایان مطلبی درباره حقیقت جن، چگونگی به وجود آمدن آن نگاشته شده است.

توحید

در پنج مفتاح دوم به بحث توحید در اقسام چهارگانه توحید در ربوبیت، ذات، صفات و افعال اشاره می‌گردد.

مفتاح پنجم: «در شناخت ربوبیت از اثبات وجود باری تعالی و صفات جمال و جلال اسماء و افعال او» که شامل یک مقدمه و سه مشهد می‌باشد. در مقدمه به مبنای بیشتر علوم عقلی توجه نموده و مبحث انواع وجود و عدم را توضیح و تبیین می‌نماید.

مشاهد این مفتاح، شناخت ذات احدیت و راه‌های رسیدن به آن شامل راه صدیقین، راه عقل، راه وجود نفس، راه جسم و راه احوال جسم مانند حرکات فلکی همچون راه خلیل^۴؛ صفات سلبی که صفات جلال خداوند هستند؛ از جمله: او جوهر نیست، احتیاج به غیر ندارد، جسم نیست و...؛ صفات صبوتی که صفات اکرام و ارجمندی خداوند است شامل علم، حیات، قدرت، اراده، شنوایی و بینایی و حکمت می‌باشد. (ترجمه مفاتیح

الغیب ص ۴۵۹-۵۵۵)

مفتاح ششم: «در ماهیت میزان (ترازو) که در قرآن نهاده شده (بیان شده)» که هفت مشهد دارد که بحث عدل در آن مطرح است.

نیاز به میزان بودن قرآن و استدلال بر ماهیت آن به واسطه آیات قرآنی مورد توجه قرار گرفته همچنین در این مفتاح اقسام گوناگون غذاهای معنوی (آن غذاهایی که درخور باطن افراد بوده به حسب اختلاف سرشت و تفاوت خردهایشان) و چگونگی وزن با این ترازو از خود قرآن که به وسیله آموزش خدا و رسول او به دست می‌آید. بر همین اساس ترازوهایی که در قرآن آمده، در اصل سه گونه‌اند: ترازوی تعادل (باهم برابر بودن)، ترازو تلازم (لازم و وابسته به هم بودن) و ترازوی تعاند (باهم مخالف بودن). ترازوی روحانی عقلی و ترازوی جسمانی حسی در برابری نسبی قرار دارند. در آخر باید بیان کرد که شیطان هم به همان اندازه ترازوهایی دارد تا غلط و اشتباه وزن شود که از مواضع رخنه وارد می‌گردد. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۵۵۷-۵۸۸)

مفتاح هفتم: «در کشف از شناخت ذات حق تعالی و اسما و صفات و آیات (نشانه‌ها) و آثار او» مشاهد سه‌گانه آن بدین شرح است:

حقیقت وجود و اینکه آن عین ذات معبود است و خدای حقیقی از مراتب قیود و حدود بیرون است و بی‌همتاست و ایشان معتقد است عرفای ربانی کسانی اند که این مشهد نورانی را درک کرده و این معرفت بزرگ را شناخته‌اند. در این مفتاح اشاره‌ای به حقیقت صفات کمالی و جلالی خداوند گردیده است و صفات او عین ذات اوست «و در ذات او هیچ جهت امکانی و یا عدمی یافت نمی‌گردد زیرا ذات او از نهایت تحصیل و فعلیت به گونه‌ایست که هیچ کمال وجودی جدا و منفک نیست». (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۵۹۸)

آن علمی که بدان پدرمان آدم ﷺ از خداوند سبحان آموزش یافت، پرتوی کوتاه از علم اسماء الهی است. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۵۸۹-۶۱۰)

مفتاح هشتم: «در شناخت افعال خداوند تعالی و اقسام آن» که شامل چهار فصل می‌شود.

در فصل اول این مفتاح فعل الهی توضیح داده می‌شود که عبارت است از تجلی صفات او در مجالی صفات و ظهور اسماء او در مظاهر اسماء و این مجلی و مظاهر همان‌هایی هستند که نزد گروهی به نام اعیان ثابته و در نزد گروه دیگر به نام ماهیات نامیده می‌شود. فصل دوم اشارتی دارد بر اقسام افعال گاهی به اعتبار تجلی‌گاه،

گاهی به اعتبار تأثیر و تأثر و گاه به اعتبار نقصان و کمال. همچنین در فصل بعدی به بیان اقسام موجودات ملکوتی و احوال آنان می‌پردازد که بر دو قسم‌اند: نخست هیچ تعلقی به عالم اجسام ندارند و دوم موجوداتی هستند که به یکی از دو صورت ذیل تعلق دارند: ۱- کروبون (بخشی فرشتگان مهیمون که غرق در دریای احدیت‌اند و بخشی فرشتگان واسطه بخشش و رحمت و نگهبانان سراپرده جلال و عظمت خداوند) ۲- روحانیات (ارواحی هستند که تعلق به عالم اجسام دارند). در فصل آخر به بیان دیدگاه‌های مختلف مردم درباره ماهیت فرشتگان پرداخته شده است. (ترجمه مفاتیح الغیب ص ۶۱۱-۶۲۳)

مفتاح نهم: «در احوال فرشتگان به اسلوب و روش دیگری و شرح بسیاری آنان و تفاوت بین انواع و اصناف آنان و به این صفات آنان» که در پنج فصل بیان شده است.

فصل اول درباره فراوانی انواع فرشتگان سخن به میان آورده است و روایاتی نیز برای اثبات مدعای خود بیان نموده است و در فصل دوم در شرح اصناف و انواع هشتگانه فرشتگان نگارش شده است.

در فصل سوم وجوه مختلف اوصاف فرشتگان مورد توجه قرار گرفته که در آن فرستاده خدا بودن، مقربان درگاه حق تعالی، چگونگی بندگی و طاعت ایشان، توانایی و قدرت‌های آن‌ها و ترس و خشیت ایشان از خداوند آمده است.

فصل چهارم در معرفی برخی از خطبه‌های نهج البلاغه که با موضوع تبیین صفات فرشتگان ایراد شده و نهایتاً در فصل پنجم به بیان عصمت و پاک‌دامنی فرشتگان پرداخته شده است.

مفتاح دهم: در اشاره به اقسام اجسام و احوال آن‌ها آمده و در چهار فصل نگاشته شده است. این فصول شامل تقسیم و انواع اجسام به بسیط، مرکب و ... - اثبات وجود آسمان‌ها به صورت‌های مختلف - حرکت از جهت حدوث که دلالت بر حرکت دائمی دارد و برای آن پایانی متصور نیست - تشبیه وجود انسان به آسمانی کبیر که مرکب از جسم و نفس است و شامل ۶ مسئله می‌شود.

مفتاح یازدهم: در اثبات جواهر عقلی که همان گنجینه و خزانه‌های علم الهی و قدرت اویند و چگونگی

وجود آن‌ها همچنان که فرمود (خزانه‌های آسمان و زمین از خداست/منافقون ۷)

ملاصدرا در این مفتاح برخلاف شیوه متداول خود در مفتاح‌های قبلی، بدون آنکه به تقسیم‌بندی مطالب بپردازد، وارد بحث‌های فلسفی مورد نیاز خود برای شناسایی و اثبات قدرت نامتناهی و جواهر عقلی می‌پردازد و در این بین از حرکت و تجزیه آن در ابعاد نامتناهی و جمع آن‌ها یاری می‌طلبد.

مفتاح دوازدهم: در اثبات حدوث (وجود بعد از عدم) جهان، تمامی از آسمان‌ها و زمین‌ها و غیر آن‌ها، حدوثی بعد از آنکه وجود نداشت و بعد بودنی زمانی آورده شده که خلاصه‌ای از مطالب بیان شده در رساله حدوث صدرالمتألهین است و در فصول یازده‌گانه با عناوین اثبات طبیعت برای هر جسمی از اجسام مادی، بیان قاعده‌ای عرشی، شرح حدوث عالم جسمانی و تحول و دگرگونی و ناپایداری آن، بیان شواهد و نمونه‌های قرآنی حدوث زمانی و نقل گفتار برخی از حکما در این باره و نهایتاً اشاره به رازی حکمت‌آمیز در ازهم‌پاشیدگی طبیعت و فنا و نابودی جهان و کوچ اهل آن که از ستون‌های اسلام و پایه‌های دین است، تفکیک شده است.

نبوت

مفتاح سیزدهم: در اثبات عالم روحانی و جایگاه نفوس بشری است که دارای ۸ مشهد است و عناوین این مشاهد با تکیه بر مباحث فلسفی بر دلایل وجود مفارقات نوری وارد شده و می‌نویسد: «چون اثبات جهانی دیگر از بزرگ‌ترین مطالب و برترین و نفیس‌ترین آن‌هاست لا ما با جداست و با یاری خداوند بزرگ آن را ثابت و بر آن توضیحاتی می‌نگاریم.» (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۷۵۶)

در مشهد سوم از این مفتاح به نخستین از عوالم وجود می‌پردازد و آن را عالم امر و عالم عقول خالص می‌داند، مشهد چهارم شامل بحث پیرامون عالم مدبرات (عالم اداره‌کنندگان) نفسانی است و در پی آن جهان سوم را جهان جسم معرفی می‌کند و در مشهد پنجم در بیان تام و ناقص با عنوان «تمام و برتر از تمام و ناقص و خودکفا» صحبت می‌کند و در مشهد بعدی درباره پاره‌ای از احوال جواهر ملکوتی سخن به میان می‌آورد.

در ادامه به بحث پیرامون اسباب سه‌گانه کرامات، معجزات و خوارق عادات می‌پردازد و آن‌ها را شامل صفا و پاکی نفس، نیروی عقل نظری که به حد کمال رسیده باشد و ضعف و سستی در قوه خیال می‌داند و با استفاده از این مقدمات نهایتاً به وجوب و لزوم بعثت و برانگیختن که همان ماهیت نبوت است می‌پردازد و در این بین به شبهه اهل تناسخ نیز پاسخ می‌دهد.

مفتاح چهاردهم: در چگونگی سلوک بنده به سوی خداوند سبحان در ۶ مشهد بحث می‌کند که در تعریف مقام نبوت و آنکه آن جز به واسطه موهبت و بخشش ربانی به دست نمی‌آید مشهد اول را نگاشته و در مشهد دوم باطن نبوت (ولایت) و ظاهر نبوت (شریعت) بدین صورت توضیح داده است: «نبی به واطیه ولاست از خداوند و یا فرشته، معانی و حقایقی را که بدان کمال مرتبه او در ولایت است گرفته و به واسطه نبوت به بندگان رسانده و با آنان سخن گفته و آنان را پاک نموده و آموزش کتاب و حکمت می‌دهد که این جز به واسطه شریعت (کتاب و سنت) امکان ندارد.» (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۸۱۳)

در مشهد سوم معنای لغوی ولایت (قرب و دوستی) و اصطلاحی ولایت (قرب حق تعالی) و انواع این معانی (عام و خاص) را بیان می‌نماید و در مشهد چهارم به دفع دلایل منکران کرامت اولیا می‌پردازد و مشهد پنجم را درباره مراتب حکما صاحب نظر و مقام آنان در هدایت و علم به خداوند می‌نگارد و در مشهد پایانی (ششم) به تأکید در تفاوت بین روش خردمندان صاحب نظر و روش اولیا که صاحبان الهام و بینش هستند، می‌پردازد. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۸۱۰ تا ۸۲۸)

انسان شناسی و معاد

مفتاح پانزدهم: در شرح ماهیت انسان از ابتدای وجودش از عناصر و ارکان تا منتهی به قیامش در نزد خداوند دیان گردد. و شرح صفات و مقامات و منازل و مراحل و سفر و سلوک او از پست‌ترین مراحل تا به عالی‌ترین مراتب است که مشتمل بر چهار باب در دوازده فصل و چهار اشراق و نه مشهد می‌باشد.

باب اول در درجات تکون و هستی یافتن انسان به زبان اهل یقین است و در فصول آن ماده خلقت انسان، احوال نبات و قوای نفس نباتی که خود منزلی از منازل روح انسانی است، تکون و هستی یافتن قوه حیوانی که مرکب نفس ناطقه است و پس از آن حواس ظاهر و باطن بررسی شده است.

باب دوم در حرکت جوهری نفس حیوانی که مشترک بین انسان و غیر انسان می‌باشد سخن به میان آمده و فصول آن درباره برخی احوال حیوانات و آلات و ابزار و قوای آنها، که خداوند آنها را برای مصالح و منافی آفریده است بیان شده است.

باب سوم درباره هستی یافتن انسان و قوای نفس او که عبارت از کلمه الهی است که از فرمان خداوند رحمان فرود آمده است صحبت می‌کند و به دو قوه علامه و فعاله نفس انسان و قوای عملی انسان، در ترتیب آنچه از فصل الهی در انسان پدید می‌آید تا آنکه از پایین‌ترین مراتب به عالی‌ترین مرتبه عقل نظری بازگشت می‌نماید، اشاره می‌کند و در اشراقات ذیل آن به عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد می‌پردازد و در فصل آخر آن به مراتب عقل عملی انسان توجه می‌نماید.

باب چهارم در اثبات انیت نفس انسانی و آنچه فوق آن است، ذیل مشاهدی با عنوان اثبات جوهر عقل بر اساس براهینی عرشی و مشرقی، بینش به نفس انسانی که از جهان دیگری است، موجب آرامش و سکون می‌گردد، نمونه‌هایی شنیدنی از کتاب و سنت و آثار اولیا و حکما، حدوث (نوپیدا شدن) نفس، بقا و پایداری انسان در حالت مفارقت و جدایی از این جهان، چرایی اختلاف فلاسفه در قوام و پایداری برخی از نفوس مفارق از بدن، یک نفس (روح) برای هر انسان، بطلان تناسخ در نفوس و دفع دلایل قائلین به آن، ارائه شده است. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۸۲۹ - ۹۱۸)

مفتاح شانزدهم: در اشاره به ملکوت آسمان که آن از منازل سفر انسان به مقام عالی و رفیع است و اثبات نفوس فلکی و عقل‌های مفارق آن نفوس، ذیل یک مقدمه و پنج لمعه آمده است. در مقدمه ابعاد و اجرام در نظر حکما منحصر در دو بخش مرکب و بسیط بیان شده‌اند و در لمعه اول گفته شده جرم آسمان و آنچه در آن است برتر از اجسام طبیعی است و در لمعه دوم آمده که آسمان حیوانی (موجودات زنده) در حرکت گردشی خود فرمان‌بردار خداوند است.

لمعه سوم عبارت است از آنکه کدام نفس، نفس اختصاص به اجرام فلکی پیدا می‌کند و چه حیاتی شایسته و درخور آنهاست. لمعه چهارم دائر بر آن است که هر یک از آسمان‌ها اراده‌ای کلی دارند و مبدأ آن اراده امری عقلی است و در کنار آن اراده‌ای جزئی وجود دارد که مبدأ آن امری خیالی است. در لمعه آخر (پنجم) درباره ذات فلک و آنکه جوهری یگانه و واحد دارد و دارای درجان گوناگونی است بحث شده است.

مفتاح هفدهم: در علم معاد و تحقیق حشر و انگیخته شدن نفوس و چگونگی بازگشت آنها به سوی خداوند تعالی با هشت اشراق بیان شده است که عناوین اجمالی آنها عبارت‌اند از: یادآوری مسیر حرکتی

بازگشت انسان به سوی آنچه از آن پدید می‌آید، اشاره به عقل فعال در نفوس انسان‌ها، چگونگی و تأکید بر اتحاد عاقل و معقول، خیر و سعادت حقیقی برای نفوس انسانی، کیفیت شقاوتی که در مقابل سعادت است، احوال نفوس ناقص و متوسط و سعادت و شقاوت مورد گمان در نظر فلاسفه. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۹۳۸ - ۹۶۰)

مفتاح هجدهم: در اثبات حشر جسمانی و برانگیخته شدن ابدان و آنچه صاحب شریعت بدان نوید و از آن بیم داده است. از گور و نامه و ترازو و بهشت و دوزخ و غیر آن‌ها آمده و دارای هفت مشهد است. این مشاهد بیشتر حول موضوعاتی از قبیل: اثبات نشأ و جهانی دیگر برای ابدان بر پایه اصول شش‌گانه اثباتی، فرق بین دنیا و آخرت در صورت جسمانی بودن حشر، برای هر مؤمنی در آخرت جهانی همانند این جهان جسمانی و بلکه بزرگ‌تر از آن است، بدون مزاحمت عوالم با یکدیگر. انواع مذاهب و نگرش‌ها درباره معاد، تعیین و شناسایی اجزاء باقی ماندنی انسان پس از مرگ و اشاره به گور و شکنجه آن، حکمت اقتضای برانگیخته شدن انسان با تمامی قوا و اعضای او و اقسام پنج‌گانه معاد (یعنی برانگیختگی کالبد از گور زمین، برانگیختن قلب از گور قالب، برانگیختن روح از قلب، برانگیختن نفس از گور روح و برانگیختن عقل از گور نفس) بحث می‌کنند. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۹۶۱ - ۹۹۱)

مفتاح نوزدهم: در بیان اندکی از حالات رستاخیز و مقامات آن مشتمل بر بیست مشهد است که مشهد اول در چگونگی پیمودن راه آخرت و علل روگردانی مردم از آن (آخرت) سخن به میان آورده است. در مشاهد بعدی به: شرف علم آخرت و برتری دانشمندان آن بر دیگر علما و نتایج روگردانی از شناخت رستاخیز، انتقال از فطرت نخستین و بازگشت به سوی آن، عالم دنیا و آخرت و بیان منازل مردمان در آن دو، علم ساعت و آمدن آن و معنی بیان الهی (که قیامت را به چشم بر هم زدن تشبیه نموده است) و معنی روز قیامت، تحقق رستاخیز و برانگیخته شدن که شامل دو قیامت کوچک (مرگ) و بزرگ (رستاخیز) است، معنی متی (چه وقت؟) و این (کجا؟) و نسبت برپایی ساعت، تحقق عذاب گور و ثواب آن، معنی حشر (جمع کردن)، اصناف خلائق در قیامت و بیان بهشت و دوزخ، صراط و طریق حق و حقیقت، نشر و پراکنده شدن نامه اعمال و عملکرد کرام کاتبان و فرود آمدن فرشتگان بر نیکان و ورود شیاطین بر بدکاران و اشرار، وزن اعمال و عرضه

آن‌ها و حساب و نامه اعمال، اقسام نامه‌ها، احوال رستاخیز، درنوردیدن آسمان‌ها و غیر آنف معنای نفخ و دمیدن در سوز، حالاتی که با استنباط از عرفان و مکاشفه می‌توان برای روز رستاخیز پیش‌بینی کرد، تعداد درب‌های بهشت و دوزخ و شراره‌های آن، نعمت‌های بهشت و خزان آن و آزار بلاهای دوزخ و مالک آن و درخت طوبی، چگونگی نوشدن حالات بر بهشتیان و دوزخیان اشاره می‌گردد. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۹۹۲ - ۱۰۷۶)

اخلاق

مفتاح بیستم: در اشاره به ریاضت و تقسیم آن آمده است. ریاضت نوعی مجاهدت و کوشش است و مجاهده دو نوع است:

ریاضت جسمانی که خود بر دو نوع بخش‌بندی می‌گردد. ریاضت جسمانی داخلی که همان جهاد با نفس است و ریاضت جسمانی خارجی که به جهاد با دشمنان خدا تعبیر می‌شود.

نوع دیگر ریاضت، از نظر مؤلف ریاضت روحانی است که شامل تزکیه اعم از حرص و آز، نخوت و کبر، رشک و حسد است و تحلیله که تنها به تحصیل فضائل و معارف نظری حاصل می‌گردد و فایده آن عبارت از تخلق و خو گرفتن به اخلاق زیبای الهی است. (ترجمه مفاتیح الغیب، ص ۱۰۷۷ - ۱۰۸۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات ارائه‌شده، به نظر می‌رسد که صدرالمتألهین شیرازی کتاب مفاتیح الغیب را به‌عنوان مقدمه‌ای نوشته است بر تفاسیری که خود درباره برخی سوره‌های قرآن کریم نگاشته‌اند. البته همان‌گونه که در صدر نوشته حاضر بیان گردید علی‌رغم نظر مؤلف مبنی بر اینکه کتاب مفاتیح الغیب حاوی مطالبی در حوزه علوم قرآنی است، لکن با تعاریفی که از قرن پنجم هجری تاکنون مورد اتفاق نظر دانشمندان علوم قرآنی بوده، نمی‌توان کتاب مورد بحث را در مجموعه کتب علوم قرآنی قرار داد و شایسته است از آن همچنان به‌عنوان تفسیر موضوعی مفاتیح الغیب یاد کرد.

در بررسی پیرامون آثار مترتب بر کتاب مفاتیح الغیب، کتب مدون، پایان‌نامه‌های علمی و مقالات تفسیری به چشم نمی‌خورد و مقالاتی که از این کتاب یاد کرده‌اند صرفاً در مجموعه آثار ملاصدرا یادی از این کتاب کرده و به بیان برخی از کلیدواژه‌های کتاب مثل «گور» یا «حروف مقطعه» اکتفا کرده‌اند.

لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به استدلالات فلسفی و عرفانی مندرج در موضوعات اصولی (اصول دین) که در این کتاب به مشروح درباره آن‌ها بحث شده، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی با تمرکز بر تفاسیر موضوعی مطروحه در آن به رشته تحریر در آیند تا علاوه بر بهره‌مندی علاقه‌مندان به آثار ملاصدرا از این اثر، ابواب فلسفی و عرفانی مورد عنایت وی در تفسیر آیات پیرامون موضوعات اصول دین و اخلاق و انسان‌شناسی به روی طالبان نگرش صدرالمتألهین در این حوزه مفتوح گردد.

پیشنهاد
پیرامون آثار مترتب بر کتاب مفاتیح الغیب، کتب مدون، پایان‌نامه‌های علمی و مقالات تفسیری
به چشم نمی‌خورد و مقالاتی که از این کتاب یاد کرده‌اند صرفاً در مجموعه آثار ملاصدرا یادی از این کتاب
کرده و به بیان برخی از کلیدواژه‌های کتاب مثل «گور» یا «حروف مقطعه» اکتفا کرده‌اند.
لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به استدلالات فلسفی و عرفانی مندرج در موضوعات اصولی (اصول دین) که
در این کتاب به مشروح درباره آن‌ها بحث شده، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی با تمرکز بر تفاسیر موضوعی مطروحه
در آن به رشته تحریر در آیند تا علاوه بر بهره‌مندی علاقه‌مندان به آثار ملاصدرا از این اثر، ابواب فلسفی و
عرفانی مورد عنایت وی در تفسیر آیات پیرامون موضوعات اصول دین و اخلاق و انسان‌شناسی به روی طالبان
نگرش صدرالمتألهین در این حوزه مفتوح گردد.

قرآن

۱. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه (اسفار اربعه، بخش یکم از جلد ششم)، نشر اسراء، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۳
 ۲. جوان آراسته، حسین، درس نامه علوم قرآنی، بوستان کتاب، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۰
 ۳. جواهری، سید محمدحسن، پرسمان علوم قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۵
 ۴. خواجهی، محمد، لوامع العارفین فی احوال صدرالمتألهین، نشر مولی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶
 ۵. لک زایی، نجف، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۱
 ۶. ملاصدراى شیرازی، صدرالدین محمد، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر، نشر روزنه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷
- ، ترجمه مفاتیح الغیب، مترجم: محمد خواجهی، نشر مولی، تهران، چاپ اول،

سال ۱۳۶۳-۱۴۰۴